

به نام خدا

بحث در استدلال به روایت شریفه علی بن جعفر بود برای استفاده مطهریت نار یا طبخ:

عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قِدْرِ فِيهَا أَلْفُ رَطْلٍ مَاءٍ قَطْمِخٍ فِيهَا لَحْمٌ وَقَعَ فِيهَا أُوقِيَّةٌ دَمٍ هَلْ يَصْلُحُ أَكْلُهُ فَقَالَ إِذَا طُمِخَ فَكُلْ فَلَا بَأْسَ. [1]

دو اشکال دلالتی به این استدلال بیان شد.

اشکال سوم

محتمل است مراد از رطل در این روایت رطل مکی یا مدنی باشد. در نتیجه آب کر بوده است.

توضیح این که 1200 رطل عراقی به مقدار است در نتیجه اگر رطل عراقی مورد نظر سائل باشد آب کر نبوده است اما اگر مراد رطل مکی یا مدنی باشد که دو برابر رطل عراقی است برابر 2000 رطل عراقی خواهد شد و 800 رطل بیشتر از مقدار کر خواهد بود. بنابراین حکم لابأس امام علیه السلام حمل می شود به این که به دلیل کر بودن آب ، نه آب متنجس شده است و نه طرف آن. تنها اشکال از ناحیه دم است که یا دم نجسه بوده است و یا دم طاهره و در هر صورت بواسطه جوش آمدن آب از بین رفته است.

اگر هم مقداری از پخته شدن گذشته باشد و آب تبدیل به مرق و در نتیجه مضاف شده باشد قائل هستیم که مضاف کثیر منعفل نمی شود همان طور که بعضی فقها عصر هم نظرشان همین است که مضاف کثیر در اثر ملاقات با نجاست متنجس نمی شود مثلا اگر میته حیوانی در چاه عظیم نفت بیفتد ما دلیلی نداریم که در این صورت همه آن نجس می شود حتی دلیل بر نجاست موضوع ملاقات هم نداریم.

در نتیجه استدلال به روایت به علت وجود این دو احتمال تمام نیست. این دو احتمال را شهید صدر در ج 3 ص 217 شرح عروه بیان کرده اند.

الثالث: ان الرطل في كلام السائل ينصرف إلى المدنى، باعتبار مدينة السائل و المسؤول منه، و لا أقل من الإجمال، و من المعلوم أنه إذا حمل الرطل على المدنى أو المكى دون العراقى كان ماء القدر كرا و معتصما فلعل الحكم بالطهارة باعتبار ملاقة الدم له قبل إضافته، أو باعتبار اعتصام المضاف بالكربة أيضا.

بحوث فی شرح العروة الوثقى، ج 3، ص: 217

جواب اشکال سوم :

شهید صدر پاسخ داده اند به این که

اولا: در این روایت امام علیه السلام تکیه و تمرکز بر عنوان طبخ کرده اند و فرموده اند **اذا طبخ فکل فلا بأس** در حالی که در این احتمال مطرح شده طبخ نقشی در عدم بأس ندارد بلکه نقش اصلی مربوط به اعتصام ماء است. و طبخ نمی تواند نقش داشته باشد الا به این که آب مطلق یا مضاف معتصم نباشد و منتجس شود.

ثانیا: هر دو فرضیه باطل است چون خیلی بعید است که خون به محض افتادن مستهلک شود بلکه مقداری باقی می ماند تا از بین برود بنابراین خون تا هنگام مضاف شدن آب باقی می ماند و فرضیه اول شما باطل است.

اما اینکه فرض کردید که مضاف زیاد منتجس نمی شود درست نیست چون تا این مقدار یعنی یک یا دو یا سه کر را دلیل بر نجس شدنش داریم بله در مورد مقدار بسیار زیاد مثل چاه عظیم نفت دلیل نداریم.

فیه: - مضافا الی بعد فرض الملاقاة قبل الإضافة و بطلان فرض اعتصام المضاف بالکریة- ان ظاهر الجواب: اناطة نفی البأس بالطبخ و هو لا یناسب الا مع حمله علی مطهرية الطبخ، و الا فإن اندفاع محذور النجاسة یکون بالاعتصام و اندفاع محذور الحرمة بالاستهلاك، نظرا إلى كثرة الماء و لا دخل للطبخ فی ذلك.

بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج3، ص: 218

اشکال چهارم

قبلا مطلبی از مرحوم تبریزی در جواب اشکال دوم مطرح شده از سوی مرحوم خویی بیان کردیم که می تواند اشکال چهارم به استدلال هم باشد.

مرحوم خویی می فرمود که بین دو روایت علی بن جعفر تعارض است چون نسبت بین دو روایت عموم و خصوص من وجه است اما مرحوم تبریزی عموم و خصوص من وجه را نپذیرفتند و فرمودند نسبت بین دو روایت عموم و خصوص مطلق است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْعَمْرِكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ رَعَفَ ... وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ رَعَفَ وَ هُوَ يَتَوَضَّأُ فَتَقَطُرُ قَطْرُهُ فِي إِيَّائِهِ هَلْ يَصْلُحُ الْوُضُوءُ مِنْهُ قَالَ [2]

عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قِدْرٍ فِيهَا أَلْفُ رَطْلٍ مَاءٍ فَطُبِخَ فِيهَا لَحْمٌ وَقَعَّ فِيهَا أَوْقِيَّةٌ دَمٍ هَلْ يَصْلُحُ أَكْلُهُ فَقَالَ إِذَا طُبِخَ فَكُلْ فَلَا بَأْسَ. [3]

روایت قبلی از جهت دم خاص است اما از جهت اصابه نار و عدم آن عام است و روایت مورد استدلال از جهت دم عام است و از جهت طبخ و اصابه نار خاص است. و در دم

نجسی که طبخ شده است تعارض دارند.

اما مرحوم تبریزی فرمودند که ملاک در نسبت سنجی بین دو روایت موضوع دو روایت هستند و نباید شرایط و خصوصیات حکم را این نسبت سنجی وارد کرد. در محل بحث موضوع یکی از روایات دم است و موضوع دیگری دم رعاف در نتیجه نسبت بین دو روایت عموم و خصوص مطلق است بنابراین روایت مورد استدلال که عام است به روایت دیگر تخصیص می خورد و خون نجس از تحت آن خارج می شود. در نتیجه سوال سائل فقط از حلیت و حرمت اکل دم بوده است نه نجاست و طهارت.

اگر چه مرحوم تبریزی این جواب را در مقام رد اشکال مرحوم خویی فرموده اند اما می تواند اشکال دیگری به استدلال نیز باشد.

اشکال پنجم

تتبع در روایات نشان می دهد که نار یا طبخ مطهر نیست. به عنوان نمونه روایاتی که در باب تیمم وارد شده است که اگر کسی آبی در اختیار دارد و علم اجمالی پیدا کرده است که یکی نجس است و امام علیه السلام امر به ریختن آب و تیمم فرموده اند. در همین بابی که روایت علی بن جعفر وجود دارد یعنی باب 8 از ابواب ماء مطلق روایت دیگری آمده است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ مَعَهُ إِنَاءَانِ فِيهِمَا مَاءٌ وَقَعَ فِي أَحَدِهِمَا قَذَرٌ لَا يَذَرِي أُيُّهُمَا هُوَ وَ لَيْسَ يَقْدِرُ عَلَى مَاءٍ غَيْرِهِ قَالَ يُهْرِيقُهُمَا جَمِيعاً وَ يَتَيَمَّمُ. [4]

اگر آتش مطهر بود نوبت به تیمم نمی رسد بلکه حضرت می فرمودند که با آتش پاکش کن. اگر واقعا راه آسان طهارت آب بواسطه آتش وجود داشت چرا در روایات فراوانی امام علیه السلام امر به ریختن آب کرده اند خصوصا در آن زمان که آب به زحمت به دست می آمده است ، علاوه بر اینکه اسراف خواهد بود.

بنابراین این مسئله که طبخ یا نار مطهر باشد مفروض نبوده است و الا اگر مفروض در اسلام بود این روایات جا نداشت. بنابراین با توجه به کثرت این روایات که در ابواب مختلف هم منتشر انسان اطمینان پیدا می کند که راه حل این چینی آسانی وجود ندارد و این شبیه مطهریت شمس است که در روایت آمده بود کل ما اشرقت علیه الشمس فهو طاهر که در آن بحث نیست چنین جوابی داده شده بود که اگر این گونه باشد منقولات را به آسانی می تواند زیر آفتاب قرار داد تا پاک شود فلذا گفتیم که بالضرورة می توان گفت خورشید در مورد ملابس و اوانی و ... مطهر نیست و اگر این گونه بود لبان و ظهر. در اینجا نیز اگر نار به این راحتی مطهر باشد بیان می شد و جایی برای این همه روایات با این دستورات نبود یا لااقل حضرت باید تنبیه می فرمودند که اگر آتشی پیدا نکردی آب را بریز.

نکته این که نمی توان گفت روایت مقید لبی نسبت به آتش دارد. بلکه نسبت به القاء کر یا بارش باران برای مطهریت آب مقید لبی دارد اما مفروض در روایت این است که به آبی غیر از این آب دسترسی ندارد اما مفروض این نیست که به آتش هم دسترسی ندارد.

پس تنها مشکل این روایت این نیست که شهید صدر می فرمایند که قائل ندارد و گرنه قائل می شدیم. مشکل این است که با این روایات هم سازگار نیست.

اشکال ششم

بارها گفته ایم که بعض بزرگان مثل استاد ما دام ظلّه و همچنین مرحوم کلباسی در اصفهان قائلند به این که امارات وقتی حجت است که ظن به خلاف آن نداشته باشیم و امارات مظنون الخلاف لیس بحجه. به همین دلیل بعض بزرگان عصر از اساتید [5] ما دام ظلّه در حاشیه منهاج الصالحین هر جا اماره از ذکر شده است حاشیه زده اند به شرطی که ظن شخصی به خلاف نداشته باشیم.

اگر کسی قائل به این مبنا شود تتبع در فقه و فتوای فقها و عدم التزام فقها مثل خود شیخ طوسی و این توالی که بیان شد مثل روایات تیمم اگر اطمینان به ما ندهد قطعاً ظن به خلاف مطهریت نار و طبخ می دهد و این ظن باعث می شود که روایت علی بن جعفر اگر چه سند و دلالتش هم پذیرفته شود به خاطر ظن به خلاف از حجت می افتد.

البته این یک توالی هم دارد. مثل اینکه اگر فقهی در اثر مطالبی ولو این که استحسانی باشد ظن پیدا کند که چیزی حکم خدا نیست باید از ادله دست بردارد. مثل این که کسی بگوید در زمان ما رجم به خاطر بعض توالی فاسده حکم خدا نیست. در حالی که فقها فرموده اند ان الظن لا یغنی عن الحق شیئاً

اما ایشان هم در درس این مطلب را می فرمودند هم در حاشیه منهاج الصالحین بر این مطلب تأکید کرده اند.

استدراک از جواب اشکال اول و پذیرفتن اشکال اول

قبلاً اشکالی از محقق خویی بیان شد که ایشان فرموده بودند در این روایت یک قرینه ای وجود دارد که نشان می دهند مورد روایت ، دم غیر نجس است. و قرینه عبارت **اکلت النار ما فيه** یا **اذا طبخ فکل فلا بأس** می باشد. اینها یک تعلیلاتی است که اگر دم نجس باشد نمی تواند علت عدم بأس و مطهریت باشد.

توضیح این که: با افتادن دم در ظرف هم لحم نجس می شود و هم مرق و هم ظرف. بعد امام علیه السلام می فرمایند که اکلت النار الدم یعنی در بقاء ، عامل نجاست از بین رفته است و نار دم را از بین برده است اما این اشکال باقی می ماند که بقیه چیزها که در حدوث متنجس شده اند چگونه پاک می شود. یعنی مرق و لحم و ظرف چگونه پاک می شود؟ به این قرینه مشخص می شود که دم مورد سوال در روایت ، نجس نبوده است و سوال از این است که غذا مشتمل بر دم پاک شده است چگونه می توانیم غذا را بخوریم

و حضرت جواب می دهند که این دم از بین رفته است و اشکالی در خوردنش نیست.

آقای صدر جواب داده بودند که این جواب شما را در روایات دیگر می پذیریم اما در این روایت نمی توانیم بپذیریم چون حضرت فرموده اند وقتی طبخ شد اشکال ندارد نه این که فرموده باشند نار چیزی را از بین برده است.

من عرض می کنم که اگر چه قبلا این حرف شهید صدر را پذیرفتیم اما بعدا این اشکال برایمان به وجود آمد که شاید حرف مرحوم خویی اولی باشد. چون در این جا چند چیز نجس شده است و طبخ هیچ کدام یک از اینها را حل می کند.

توضیح اینکه مرجع ضمیر اذا طبخ چیست؟ دم یا لحم یا مطروف؟

محتمل است بگوییم به دم برمی گردد چون دم باید طبخ شود والا طبخ آبگوشت مخصوصا اگر در اواخر طبخ باشد نمی تواند اشکال را برطرف کند. اگر احتمال هم بدهیم که ضمیر به مطروف بر می گردد باز اشکال نجاست در مورد ظرف برطرف نمی شود. و نمی توان به تبعیت هم ظرف را پاک دانست. چون اینجا مانند غلیان عصیر عنبی نیست. در مورد عصیر عنبی چون هیچ راهی عقلا برای طهارت عصیر نیست قائل به تبعیت ظرف در طهارت می شدیم و الا حکم به طهارت لغو می شد چون یا باید قائل به پاک شدن ظرف شویم و یا اینکه قائل بشویم که ظرف نجس غیر منجّس است. و دومی درست نیست چون بعد از مصرف عصیر سیره متشرعه براین است که ظرف را تطهیر نمی کنند.

اما در اینجا راههای دیگر هم وجود دارد مثل این که قائل شویم به این که دم از اساس نجس نبوده است. و در واقع این روایت یک مطلب عام را دلالت می کند و العام لا یدل علی الخاص باحدی الدلالات الثلاث.

اشکال هفتم:

حضرت در روایت اول باب (روایت زکریا ابن آدم) که فردا ان شاء الله در استدلال به مطهریت نار خواهیم خواند فرموده اند مرق را دور بریز و گوشت را آب بکش و بخور. در حالی که اگر نار طاهر می کرد دلیلی برای این حکم نبود در نتیجه این دو روایت تعارض می کنند.

فتحصل به هیچ وجه از وجوه نمی توان به این روایت تمسک کرد و برخلاف شهید صدر و محقق سیستانی که می خواستند از این روایت استفاده کنند نمی توان به آن استناد کرد.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.

[1] وسائل الشيعة، ج24، ص: 197

[2] وسائل الشيعة ج 1 ص150

[3] وسائل الشيعة، ج24، ص: 197

[4] وسائل الشيعة، ج1، ص: 151

[5] آيت الله وحيد خراساني دام ظله